



۵۴

شهربانو عزیزاده با آموزش نقاشی، دریچه تازه‌ای را به سوی دختران محله شهید قربانی باز کرده است

# رویایی که رنگ گرفت

عکس: فهیمه فرخی/شهروار



روایتی از نمایشگاه ۵۹-۵۷ در محله سیس آباد  
نوجوانان؛ در جست‌وجوی منجی

۶

۳

همسایه به همسایه، دیدار یازدهم  
کوچه شهید مفتح ۲۶  
رفاقت با نوجوانان محله

۷

با همدلی بچه‌های محله تلگرد  
مصحف‌های مسجد امام رضا(ع) نونوار شد  
خدمتگزاران کوچک ماه خدا

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۰۳۹۲۵۸۶۶۷ در پیام رسان ایتا بفرستید.

شما چه خبر

### ● شیرینی هایی با طعم مقاومت

بانوی محله گاز که با اشتغال خود، به معیشت خانواده کمک می کند، بخشی از سود فروش محصولاتش را به کاهش رنج گرسنگی در کودکان آواره و ستم دیده غزه اختصاص داده است. خانم محمدیان به تهیه انواع شیرینی و غذاهای خانگی مشغول است و با چشم پوشی از درآمد حاصل از سفارشات خود در برخی از روزها، آن را به این هدف اختصاص داده است. او امیدوار است با این کمک، در ثواب اطعام و دادن افطاری به مردمی مشارکت داشته باشد که خود را مدیون صبر و مقاومت آن هاست.



### ● خدمت خالصانه یک «مهرمادری» به زائران

فرزانه شهامت | شهروند نیکوکار محله مهر مادر، هفته پیش، مسئولیت میزبانی از صد زائر روزه اولی را پذیرفت تا آن ها با خاطره ای خوش از زیارت امام هشتم (ع) به استقبال ماه رمضان بروند. علی اکبر تاجیک که راننده تاکسی خط باب الجواد (ع) است، از حدود سه دهه پیش با همراهی همسر خود، همایشان را صرف خدمت به زائران آقا کرده اند. این زائران روزه اولی، اهل خراسان جنوبی بودند و هزینه اسکان سه روزه شان در حسینیه تهرانی ها و نیز پذیرایی از آن ها، با کمک خیرانی تأمین شد که آقای تاجیک را امین و معتمد خود می دانند.

### ● دورریختنی های دوست داشتنی

دانش آموزان دبستان مرتضی علی در محله قرقی، اقدام به ساخت دست سازه هایی کردند که تهیه لوازم مورد نیاز برای ساخت آن، هزینه چندانی نداشت. آن ها با استفاده از خلاقیت خود، از لوازم بازیافتی و دورریختنی برای ساخت آنچه در ذهن داشتند، استفاده کردند و تولیداتشان را در یک نمایشگاه، در معرض دید و قضاوت دیگران قرار دادند. این برنامه تربیتی، با هدف آموزش بازیافت و حفظ محیط زیست به دانش آموزان تدارک دیده شده بود و فرصتی برای پرورش مهارت های هنری و خلاقیت در کودکان قرقی فراهم کرد. کادر آموزشی مدرسه و والدین دانش آموزان، مشوقان و بازدیدکنندگان این نمایشگاه سه روزه بودند.

### ● نذر قرآن از خیرآباد

اهالی محله شهید قربانی که رمضان امسال، برای ختم قرآن کریم، محفل شبانه مسجد قائمیه را انتخاب کرده اند، کلام وحی را از صفحات قرآن هایی نو، قرائت می کنند. قرآن های یاد شده که به صد جلد بالغ می شود، هدیه خیرانی از مشهد و دیگر نقاط ایران است که دغدغه شان رونق هر چه بیشتر جلسات قرآن کریم است. آن ها با اعتماد به کانون فرهنگی تبلیغی کتاب و عتبرت در محله خیرآباد و عملکرد موفقش در مدت سه سال فعالیت، آن را معتمد و واسطه خیر قرار داده اند تا مصحف های شریف، به مساجد و جلسات متقاضی در شهرها و روستاهای مختلف کشور، ارسال شود.



### رکورددزدن منطقه ۳ در نمایشگاه زمین و مسکن

نمایشگاه تخصصی زمین و مسکن مشهد با صدرنشینی منطقه ۳ به کار خود پایان داد. این منطقه با انعقاد ۱۲ تفاهم نامه سرمایه گذاری، رتبه نخست را بین مناطق شهری کسب کرد. این تفاهم نامه ها شامل ۱۳۰ قطعه زمین و بیش از ۱۹ هزار مترمربع فرصت ساخت است؛ ظرفیتی مهم برای رونق ساخت و ساز و توسعه متوازن شهری.

### رنگ تازه برای تابلوها

در آستانه نوروز، عملیات رنگ آمیزی پایه تابلوهای شهری در شهرداری منطقه ۳ مشهد به مراحل پایانی رسیده است. تاکنون ۹۶ درصد از ۲ هزار و ۹۶ پایه تابلورنگ آمیزی شده و فقط ۸۴ پایه باقی مانده است. این اقدام با مصرف ۲۷۰ کیلوگرم رنگ و رعایت اصول ایمنی، جلوه ای تازه به سیمای شهری بخشیده است.

### بهار با گل های تازه در منطقه ما

هم زمان با اجرای برنامه های استقبال از بهار، شهرداری منطقه ما بیش از ۴۱۴ هزار گل فصلی در منطقه ۳ می کارد. این طرح با کاشت گل های دائمی، لکه گیری چمن و ایجاد پرچین های سبز همراه است و چهره ای شاداب تر به معابر و بوستان ها می بخشد.

شهامت اریس اداره نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری منطقه ۳ از تعیین ضرب الاجل یک ماهه برای تحویل دادن اموال توقیف شده شهروندان حین عملیات توقف تخلیفات ساختمانی خبر داد.

حسن غلامی در گفت و گو با شهرآورد محله با اشاره به دستورالعمل صادر شده از سوی معاونت حقوق عامه و پیشگیری از وقوع جرم دادسرای عمومی و انقلاب مشهد، اضافه کرد: با توجه به رسوب طولانی مدت برخی اقلام توقیف شده در انبارهای شهرداری منطقه، برای تعیین تکلیف این اموال، مجوز لازم از دستگاه قضایی دریافت شده است. طبق این مجوز، شهروندان موظف هستند هر چه سریع تر برای تعیین تکلیف و ترخیص اموالی که از سوی نیروهای پلیس ساختمان شهرداری منطقه ۳ توقیف شده است، به اداره نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری منطقه واقع در خیابان طبرسی شمالی، حدفاصل طبرسی شمالی ۸ و ۱۰ در ساعت اداری مراجعه کنند.

او ادامه داد: در صورت مراجعه نکردن شهروندان تا پایان سال جاری، اموال باقی مانده، «اعراض شده» تلقی می شوند و با رعایت مقررات به مزایده گذاشته خواهند شد.



رئیس اداره نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری منطقه ۳ اعلام کرد

**فرصت یک ماهه برای ترخیص اموال توقیفی**

شهر خبر

۳

همسایه به همسایه، دیدار یازدهم، کوچه شهید مفتاح ۲۶

## رفاقت با نوجوانان محله

محمدرضا فیضی آکوچه شهید مفتاح ۲۶ روایتی زنده از همسایه داری، رفاقت و اعتماد است. این کوچه سالهاست شاهد آمدن و ماندن آدم‌هایی بوده که زندگی‌شان به دل هم‌گره خورده است؛ از معلم قرآن و طلبه جوان گرفته تا همسایه‌ای قدیمی که خاطره‌هایش رنگ و بوی گذشته‌ها را می‌دهد. در این کوچه، سلام‌ها از سر عادت نیست، غم‌ها و شادای‌ها مشترک است و آدم‌ها یکدیگر را به اسم، به خاطره و به دل می‌شناسند.

### رفاقت آقا غلامعلی با ورزش

غلامعلی صفایی، مردی آرام و خوش اخلاق است که سال‌ها زندگی‌اش با کوچه و همسایه‌ها گره خورده. پیش از دهه ۷۰ به محله گلشور آمد و در خیابان‌های مختلف این محدوده ساکن شد تا اینکه از سال ۱۳۸۰ خانه‌اش در کوچه مفتاح ۲۶ قرار گرفت؛ جایی که هنوز هم بیشتر همسایه‌هایش قدیمی اند و رفت و آمدها حال و هوای صمیمی گذشته را دارد. او بیش از ۱۰ سال عضو هیئت امنای مسجد امام سجاد (ع) در مفتاح ۳۰ بوده و بیش از دو سال نیز فرماندهی پایگاه بسیج شهید اشرفی اصفهانی را بر عهده داشته است. اهل ورزش است و ترجیح می‌دهد بیشتر کارهای روزمره‌اش را با دو چرخه انجام دهد؛ ساده، بی‌هوا و منظم. صفایی از رفاقت دیرینه‌اش با سید حسین حسینی پور یاد می‌کند؛ رفاقتی که ۳۵ سال پیش آغاز شده است. همچنان ادامه دارد و باعث شده برای هم احترام ویژه‌ای قائل باشند. غلامعلی صفایی درباره این همسایه قدیمی‌اش می‌گوید: آقا سید حسین به لحاظ همسایه داری، آدم بسیار خوبی است؛ هرچه بگویم کم است. معلم قرآن بچه‌های محله و مسجد امام سجاد (ع) است. نونهالان و نوجوانان زیاد شیطنت می‌کنند، اما او همیشه بالبخند و حوصله، راه و رسم زندگی را به آن‌ها آموزش می‌دهد. مسئول خیریه مسجد هم هست و حسابی هوای نیازمندان را دارد.



همسایه به همسایه

۲۶

### عرق به کوچه و محله

همسایه‌های کوچه مفتاح ۲۶، سید حسین حسینی پور علوی را بیشتر با نام آقا سید می‌شناسند؛ معلمی آرام و خوش‌نام که سال‌هاست در مدارس مدرسه المهدی (عج) و مدرسه آقا مصطفی خمینی به دانش‌آموزان درس می‌دهد. متولد ۱۳۴۶ است و از سال ۱۳۷۴ پیش به محله گلشور باز شده؛ ابتدا ساکن مفتاح ۳۰ بوده و دو سال بعد به کوچه مفتاح ۲۶ آمده و ماندگار شده است. علوی محله و کوچه‌اش را به خاطر یافت مذهبی، حضور طلاب و سکونت خانواده‌های شهدا و جانبازان دوست دارد؛ آن قدر که حتی فراهم شدن شرایط زندگی در یکی از مناطق خوش آب و هوای شهر هم نتوانسته دلش را برای رفتن راضی کند.

در میان همسایه‌ها از محمد رضا قصری نام می‌برد؛ طلبه‌ای که رفیق نوجوانان محله است. علوی او را «نور چشم» می‌داند؛ جوانی که چند شب در هفته به مسجد محله می‌آید و ساعت‌هایی از وقتش را بی‌منت وقف تربیت و آموزش نونهالان و نوجوانان می‌کند. بچه‌ها دوستش دارند و حرف‌هایش اثر خودش را گذاشته؛ اثری آرام، ماندگار و روبه‌رشد.

### اینجا همه یکدیگر را می‌شناسند

محمد رضا قصری طلبه جوانی است که بخش مهمی از خاطرات نوجوانی و بزرگ‌سالی‌اش با کوچه مفتاح ۲۶ گره خورده است. او سال ۱۳۸۸ به همراه خانواده از خیابان مجلسی به خیابان مفتاح آمد و از همان ابتدا ساکن مفتاح ۲۶ شد. آن روزها مجرد بود و زندگی‌اش در همین کوچه شکل گرفت؛ مسیری که با گذشت سال‌ها تغییر نکرد. قصری می‌گوید حتی پس از ازدواج نیز خانه‌اش را عوض نکرده و حالا حدود ۱۰ سال است که به عنوان یک فرد متأهل در همین کوچه زندگی می‌کند.

به گفته او، پیش از این در کوچه‌ها و محله‌های مختلفی سکونت داشته‌اند، اما ویژگی شاخص مفتاح ۲۶ شناختن و ارتباط صمیمی میان اهالی است. اینجا همه یکدیگر را می‌شناسند، احوالپرس هستند و حتی همسایه‌های قدیمی که گاهی از کنارشان عبور می‌کنند، جویای حال هم می‌شوند. قصری تأکید می‌کند اهالی این کوچه در غم و شادی کنار هم‌اند؛ همان‌طور که ماه گذشته با همسایه‌ها برای مراسم ترحیم برادر آقای حسینی پور حضور یافتند.



### ۶۸ تفاهم نامه ساخت و ساز برای منطقه ۴

حضور چهار شب منطقه ۴ در چهار شب نمایشگاه زمین، مسکن و فرصت‌های ساخت و ساز با دستاورد‌های شایان توجهی همراه شد. با طرحی بسته‌های متنوع سرمایه‌گذاری، استقبال سازندگان افزایش یافت. حاصل این حضور، امضای ۶۸ تفاهم‌نامه به ارزش حدود ۳۰۴ همت و واگذاری ۱۰۳ هکتار اراضی استحصالی، ۳۰ هکتار زمین و ۹ واحد آپارتمان بود.



شهر خبر

۴

با حضور خانواده‌های معظم شهدا و بسیجیان ناحیه میثم برگزار شد

### گرامیداشت شهدای امنیت در حسینیه فاطمه الزهرا (س)

محمدرضا فیضی مراسم یادبود شهدای امنیت ناحیه میثم، شهیدان امیرعلی حیدری، علی اکبر روجی و حمیدرضا یوسفی نژاد، با حضور خانواده‌های معظم شهدا، بسیجیان و جمعی از جوانان و نوجوانان در حسینیه فاطمه الزهرا (س) و به میزبانی پایگاه مقاومت بسیج شهید مبرابر برگزار شد. اسماعیل زیبایی، فرمانده ناحیه میثم، در این مراسم با گرامیداشت یاد شهدا، آنان را ادامه دهندگان راه امام شهید دانست و تأکید کرد: امروز وظیفه ما ادامه این مسیر با بصیرت و مسئولیت‌پذیری است. وی با اشاره به جنگ شناختی و رسانه‌ای دشمن گفت حضور پرشور مردم در صحنه‌هایی همچون راهپیمایی ۲۲ بهمن، نشان دهنده آگاهی جامعه است. در پایان مراسم، از خانواده‌های شهدای امنیت با اهدای لوح یادبود تجلیل شد.



### حال و هوای بهاری منطقه ما

از ۱۸ بهمن، عملیات گسترده استقبال از بهار در منطقه ۴ آغاز شده است و همچنان ادامه دارد. رنگ آمیزی مسیرهای BRT، جد اول، هندریل‌ها و پایه تابلو هادر کنار سامان‌دهی مخازن پسماند، چهره معابر تازه کرده است. تاکنون ۱۱۶ هزار متر از معابر و ۱۸ هزار متر هندریل رنگ آمیزی و صد ها مخزن و بولارد بهسازی شده است.

### دریاچه بوستان بهشت زلال شد

دریاچه بوستان بهشت این روزها حال و هوای تازه‌ای گرفته است. عملیات لای روبی، لجن‌کشی، شست و شو و رنگ آمیزی این فضای ۲ هزار و ۷۰۰ مترمربعی از نیمه بهمن آغاز شده و روبه پایان است. این بوستان به دلیل نزدیکی به مراکز خرید و موقعیت مناسب، از فضاهای پر مخاطب منطقه ۴ محسوب می‌شود و برای بهار و رمضان آماده می‌شود.



شهربانو عزیزاده با آموزش نقاشی، دریچه تازه‌ای را به سوی دختران محله شهید قربانی باز کرده است



# رویایی که رنگ گرفت

شوخی شوخی  
جدی شد

هنرجویان خاص  
من

سکینه تاجی یکی از سالن‌های طبقه بالای مسجد چهارده معصوم (ع) محله شهید قربانی، بی شباهت به یک نمایشگاه حرفه‌ای نقاشی نیست. موضوع نقاشی‌های روی دیوار متنوع است؛ از طراحی سیاه‌قلم چهره‌های شهید گرفته تا مناظر و اشیای بی‌جان. چشمم از هر نقاشی به نقاشی دیگری می‌رود و لذتی که از تماشای آن‌ها می‌برم، بی‌حد و اندازه است. به ویژه وقتی متوجه می‌شوم که بیشتر کارها، هنر دست بچه‌هایی است پرتلاش که فقط چندماه از آموزششان گذشته است. بچه‌هایی که اگرچه از یک نعمت جسمانی محروم‌اند، باطن بی‌عیب و همت بلندشان از آن‌ها چنین هنرمندان چیره‌دستی ساخته است. با شهربانو عزیزاده، هنرمند این محله و مربی دختران هنرمند، همراه می‌شوم و او قصه هر نقاشی و نقاشش را برایم روایت می‌کند. خانم معلم مهربان کلاس‌های نقاشی مسجد، کسی است که به جز آموزش و تدریس، راه و رسم زندگی را به بچه‌ها آموخته و به قول خودش صبر و آرامش و تلاش را از آن‌ها یاد گرفته است.

مدرک فنی و حرفه‌ای طراحی سیاه‌قلم را به دلیل علاقه زیادی که به این رشته داشت، دریافت کرد؛ همچنین مدرک فنی و حرفه‌ای نقاشی در همه سطوح با مدرن‌نگی را، اما عشق و علاقه خانم مربی فقط منحصر به حوزه هنر و نقاشی نبود؛ از بچگی، مادرم من را به کلاس قرآن هم می‌فرستاد؛ بعدها به دلیل علاقه زیادی که خودم داشتم در کلاس‌های مجازی متعددی شرکت کردم و در تجوید، روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم هم به درجه مربیگری رسیدم.

حالا هم معلمی در محیط پاک و امن مسجد چهارده معصوم (ع) در محله شهید قربانی به قول خودش از او آدم دیگری ساخته است، جایی که شاگردانی خاص دارد؛ نزدیک به دوسال است که مربی کلاس‌های هنری این مسجد هستم. بچه‌های زیادی در این مدت به کلاس‌هایم آمدند و رفتند، اما قصه من یاد دختران هنرمند کم‌شنوا از ابتدای تابستان امسال شروع شد، وقتی که خانم سیدآبادی، مسئول بسیج مسجد چهارده معصوم (ع)، واسطه‌آشنایی این بچه‌ها با کلاس من شد.

شهربانو عزیزاده متولد سال ۱۳۷۵ از بچگی عاشق تدریس و معلمی بود. همه خاطراتش از دوران کودکی یادآوری آن روزهایی است که بچه‌های فامیل و همسایه‌ها را کنار هم می‌نشاند و بساط معلم بازی راه می‌انداخت. با خنده‌ای شیرین این طور از روزگار کودکی یاد می‌کند: حتی در همان عالم بچگی و بازی هم با جدیت معلمی می‌کردم. یک دفتر داشتم و اسم همه دختر خاله‌ها و پسر خاله‌هایم را تویش نوشته بودم. حضور و غیاب می‌کردم، بهشان تکلیف می‌دادم و برایشان نمره می‌گذاشتم.

آرزوی خانم معلم کوچک از همان موقع، داشتن یک آموزشگاه بود و وجود شاگردانی که برایشان معلمی کند. وقتی از معلمی حرف می‌زند، چشمانش از شوق داشتن شغل مورد علاقه درخشان می‌شوند؛ «وقتی آرزویم به واقعیت پیوست، با خنده به خودم می‌گفتم که دیدی همه آن بازی‌ها، شد زندگی واقعی روزهای بزرگ سالی ات؟!»، شهربانو هنرهای تجسمی را در دوره هنرستان آغاز کرد. او در دانشگاه رشته طراحی محیطی و هنرهای تجسمی را ادامه داد و هم‌زمان در حوزه طراحی دکوراسیون داخلی و طراحی نما نیز فعالیت داشت. شهربانو بعد از گرفتن مدرک کارشناسی در رشته طراحی به طور تخصصی آموزش چهره‌پردازی را دنبال کرد و موفق به گرفتن مدرک بین‌المللی از سازمان فنی و حرفه‌ای شد. عشق به هنر و تدریس آن، او را به حیطه آموزش نقاشی و طراحی کشاند؛ «نقاشی کاری بود که به قول معروف دستم به آن می‌رفت. گذر زمان رانمی‌فهمیدم و با انجامش غرق لذت می‌شدم. هرکار و کلاس دیگری که چندان به آن علاقه نداشتم و از روی اجبار ادامه می‌دادم، برایم چندان خوشایند نبود. اما وقتی با نقاشی آشنا شدم، انگار وارد دنیای جدیدی شدم.» وقتی بالاخره به استعداد و علاقه خود پی برد، به خانواده گفت که قرار است نقاشی را ادامه دهد و با حمایت و تشویق همه جانبه آن‌ها، این هنر را تا جایی که امکان داشت فراگرفت؛ «خدا را شکر خانواده‌ام هیچ سخت‌گیری و محدودیتی در این زمینه نداشتم. رشته‌های هنری رشته‌های پرخرجی هستند اما پدرم، با فداکاری، سعی می‌کرد تا حد امکان هزینه‌های لازم را برایم فراهم کند.»



### بچه‌ها معلم من بودند

هرچند خانم مربی در ابتدا از این موضوع که بچه‌های کلاس دچار نقص شنوایی هستند اطلاعی نداشت، بعد از گذشت مدت کوتاهی که متوجه این موضوع شد، نه تنها مخالفی نکرد، بلکه رفتار و گفتار خوب خانم مربی باعث شد بچه‌ها با عشق و علاقه سر کلاس حاضر شوند و آنچه مورد توجه همه قرار گرفت، پیشرفت شگفت‌انگیز و رضایت بخش آن‌ها بود. «این بچه‌ها به نقاشی علاقه داشتند. این‌ها رفتارشان می‌فهمیدم اما از نظر مهارتی کاملاً مبتدی بودند؛ یعنی نقاشی را از صفر در اینجا شروع کردند بعد از گذشت شش ماه شاهد پیشرفت‌های فوق‌العاده‌ای در کارشان بودم و سطح کارها به حدی رسید که با برگزاری یک نمایشگاه، نقاشی دختران هنرمند را در معرض دید همگان گذاشتیم.»

فروتنی بسیار زیاد خانم نقاش را از آنجا می‌توان فهمید که نقش خود را در برابر رشد و پیشرفت این بچه‌ها ناچیز می‌بیند و سعی و تلاش و پشتکار خودشان را رمز موفقیت آن‌ها می‌داند؛ «دیگران می‌گویند که من مربی و آموزگار آن‌ها بودم. شاید من فن و مهارت و تکنیک را یادشان دادم، اما از جهت دیگر، خودم آرامش، مهربانی و پشتکار را از این بچه‌ها یاد گرفتم. صبر و آرامشی که در رفتار و منش این بچه‌ها بود باعث می‌شد وقتی در کنارشان هستم، کاملاً فارغ از مشکلات و دغدغه‌های شخصی خودم باشم. بماند که از زمانی که با این بچه‌ها کار می‌کنم و همراهشان هستم، برکات و نعمت‌های بسیاری به زندگی‌ام جاری شده است.»

### دختران خوش‌روزی

اولین باری که بچه‌ها در همین مسجد نمایشگاه برگزار کردند و مسئولان برای بازدید آمدند، فرمانده حوزه ۲ بسیج ناحیه میثم، تابلو یکی از بچه‌ها را خریداری کرد. همان‌جا بود که حاج آقا صفرزاده، روحانی مسجد، به همه بچه‌ها قول هدیه سفر کربلاداد، مدتی بعد که در مرکز همایش‌های آستان قدس، نمایشگاهی از کارهای خوب بچه‌ها در معرض دید عموم قرار گرفت، مسئولان مختلفی برای بازدید آمدند. خانم معلم برای رشد و پیشرفت شاگردهای هنرمند خود پیشنهادهای داشت: «به آقای دبیریان، عضو شورای شهر، گفتم من بعد از چند سال تجربه آموزشی و کار با بچه‌های مختلف، در وجود این بچه‌های ناشنوا عشق و استعداد خاصی به این هنر دیده‌ام. علاوه بر این انس و الفت زیادی هم باهم گرفته‌ایم و شکر خدا ایجاد یک رابطه خوب به پیشرفت آن‌ها کمک کرده است. حال من و بچه‌های کلاس به حاج آقا صفرزاده پیشنهاد می‌کنیم که اگر امکانش باشد، هزینه آن سفر کربلا که قولش را داده‌اند، صرف تأمین یک مکان به عنوان کارگاه نقاشی بشود تا بچه‌ها با آسایش و شرایط بهتری مشغول کار باشند. و سپس از محل درآمد فروش تابلوهای خودشان، هزینه سفر به کربلا تأمین کنند.»

### بچه‌ها چشم‌به‌راه راه‌اندازی کارگاه

از روزی خوب این بچه‌های پاکدل، بدون استفاده از اعتبار سفر کربلا، عضو شورای شهر، برای تأمین یک مکان به عنوان کارگاه برای بچه‌ها قول داد و این طور شد که هم سفر کربلا سر جایش ماند و هم راه‌اندازی کارگاه نقاشی برایشان در دستور کار قرار گرفت. هر چند که هنوز هیچ‌کدام این موارد به عرصه عمل نرسیده‌اند و دختران هنرمند محله شهید قربانی چشم‌به‌راه تمهیداتی هستند تا کلاس و کارگاهشان با خانم مربی‌ای که برایشان رفیق و مادر و استاد بوده است، ادامه پیدا کند. صدای همه بچه‌ها در حیات مسجد پیچیده است؛ وقت کلاس رسیده و بچه‌ها خودشان را به‌جا می‌نشانند. وقتی از پله‌ها بالای می‌آیند، یکی یکی خانم عزیز زاده را در آغوش می‌گیرند و با هم خوش و بش می‌کنند. لبخند عمیق و صورت‌های درخشان از شادی آن‌ها نشان از خوشحالی و سرزندگی‌شان در کلاس نقاشی دارد و نگاه پرمهرشان به خانم معلم همیشه خندان نشان می‌دهد که چه عشقی بین این استاد و شاگردها برقرار است. می‌روم سراغ نوجوانان تازه‌نقاش؛ باید ببینم این دوستی و صمیمیت چطور بر دل‌هایشان نشست است.

### خانم عزیز زاده مادر درک می‌کند

#### فاطمه مجاب زاده

برای اولین بار که به کلاس طراحی رفته بودم، چون تازه عمل کاشت حلزونی شده بودم، شنوایی نداشتم و به همین دلیل اصلاً امید نداشتم که طراحی یاد بگیرم و چند بار هم ناامید شدم اما با کمک خانم عزیز زاده بالاخره توانستم. او با صبر و حوصله و دلسوزی‌های مادرانه به من کمک می‌کرد و با حوصله، چند بار یک مطلب را جوری که من متوجه شوم، توضیح می‌داد. هر موقع از شبانه‌روز که مشکل طراحی داشتم، به او پیام می‌دادم و جواب من‌رامی‌داد. خانم عزیز زاده فقط مربی نیست؛ بلکه یک فرشته است که همیشه مادخترها را با همه مشکلات و احساسات متفاوتی که داریم، درک می‌کند و هیچ وقت ما را قضاوت نمی‌کند و این برای ما خیلی مهم است. خیلی دوستش دارم و امیدوارم که همیشه موفق و شاد و خوشحال باشد.

### یک معلم با صد درصد توان و انرژی

#### نجمه مجاب زاده، مادر فاطمه

در یادگیری هر هنری، دیدن و شنیدن درست خیلی مهم است و بچه‌های ما که مشکل شنوایی دارند، طبیعتاً سختی بیشتری برای آموختن دارند. اما اخلاق و رفتار خانم عزیز زاده به عنوان مربی در کلاس به شکلی بود که این کمبود را جبران می‌کرد. می‌توانم بگویم او با صد درصد توان و انرژی خود و با تمام جان و دل برای آموزش دخترها تلاش می‌کند. این خانم معلم مهربان یک دریچه به دنیایی جدید برای دخترم باز کرد. با یادگیری این هنر، فاطمه اعتماد به نفس پیدا کرد و استرس و اضطرابش بالذاتی که از طراحی می‌برد، رفع شد. شاید نتوان زحمات خانم عزیز زاده را جبران کرد اما دعا می‌کنم که در دنیا و آخرت سعادت مند باشند. دعای خیر ما مادران و بچه‌ها همیشه پشت سر خانم معلم هست.

### مربی صبور و قوی

#### زهراروغه

از روزی که با خانم عزیز زاده آشنا شدم، کلی تغییرات در زندگی‌ام اتفاق افتاده است. من از بیجگی دنبال کسی بودم که هم هنر را به من آموزش بدهد و هم مثل یک مادر، من را درک کند. خانم عزیز زاده همان مربی قوی و صبوری بود که سال‌ها منتظرش بودم. او فقط یک استاد نقاشی نیست، بلکه برای ما بچه‌ها مادری می‌کند. هدف او فقط هنرآموزی نیست، بلکه در کنار یاد گرفتن این هنر، بسیاری چیزهای دیگر هم به ما یاد می‌دهد. اینکه ما الان سر بلند و موفق هستیم، از لطف اوست. هر وقت نقاشی را خراب می‌کنیم می‌گوید: «اول راه است؛ ادامه بده و تلاش کن»، و همیشه به ما امید می‌دهد. ما ناامید بودیم از اینکه بتوانیم تا این حد پیشرفت کنیم و روی پای‌های خودمان بایستیم؛ این برای ما یک رؤیای بود ولی با وقت و زحمت خانم عزیز زاده به جایی رسیدیم که آرزوی ما را داشتیم.



روایتی از نمایشگاه ۵۹-۵۷ در محله سپس آباد

# نوجوانان؛ در جست و جوی منجی

**فیضی-شاهما** سکوت است و تاریکی و صدای مردی جوان که التماس و پریشانی نشسته در صدایش. پرسشی پنهان در اعماق ذهن رازنده می‌کند: «پس منجی کجاست؟ چرا نمی‌آید تا ما را از این ظلم و بدبختی نجات دهد؟». نوجوانانی که برای شرکت در رویداد ۵۹-۵۷ به مجتمع فرهنگی تربیتی حضرت مهدی (عج) در محله سپس آباد آمده‌اند. با سؤال‌های عمیقی از این دست مواجهه‌اند؛ پرسش‌هایی که پس از ۱۸ دقیقه حضور پرتکاپو و چالش برانگیز در نمایشگاه، به پاسخ آن دست خواهند یافت.

## ● حرکتی مستمر و پرفراز و نشیب

باورش سخت است که در این فضای آرام، ده‌ها نوجوان پسر حضور دارند. جذابیت محتوای در نظر گرفته شده، مجاللی برای شیطنت‌های رایج در این سن و سال، باقی نگذاشته است. جمعیت پسران بازدیدکننده از این نمایشگاه تا امروز به هفتصد نفر بالغ می‌شود که همگی در رده سنی دوازده تا هفده سال قرار دارند.

گروه حاضر که از دانش آموزان دبیرستان متوسطه اول نسل آفتاب هستند، از تماشاخانه عبور کرده‌اند و روایتی مصور از ظلم در جهان را به چشم دیده‌اند. مراحل پنج‌گانه نمایشگاه، حاصل یک ماه کار فکری و اجرایی بیست طلبه جوان است.

توضیحات راجح‌الاسلام والمسلمین سید سجاد رحمتی، مسئول فرهنگی تبلیغی مدرسه علمیه حضرت مهدی (عج) بیان می‌کند، با صدایی نجواگونه و در تاریکی حاکم بر فضا



که تردد در راهروهای نمایشگاه را برایمان دشوار کرده است. او و رفقای طلبه‌اش در این رویداد، فرصتی را برای تأمل درباره موضوع مهدویت و انقلاب اسلامی فراهم کرده‌اند؛ مفاهیمی بنیادین که درک آن از عهده نوجوان امروز به خوبی برمی‌آید. گفت‌وگوی اولیه ما با او در کنار دیواری بزرگ در نمایشگاه انجام می‌شود که با پتر پوشانده شده است. تصویر روی آن گویاست و حرکت کاروانی در طول تاریخ را نشان می‌دهد که سال ۲۶۰ هجری قمری با غیبت امام زمان (عج) مواجه شده است.

که حکومت علوی در عصر امیرالمؤمنین (ع) دوام نیاورد، شهادت امام حسین (ع) رخ داد و امام صادق (ع) قیام نکرد، از حکومت جهانی امام زمان (عج) هم خبری نخواهد بود، حجت‌الاسلام رحمتی، باز هم با صدایی آهسته، طوری که تمرکز نوجوانان و بازیگران روی صحنه را به هم نزند، جملات یاد شده را بیان می‌کند.

## ● معمای گم‌شدن مأموران

دود و موسیقی مرموزی که از فضا پخش می‌شود، بر ابهام «اتاق عملیات ویژه» اضافه کرده است. نوجوان‌ها در گروه‌های چند نفره تقسیم شده‌اند و هر گروه باید معمایی را حل کند که به یکی از کشورهای مقاومت مربوط است؛ «داده‌هایی که می‌تواند به نوجوانان کمک کند، داخل کیف‌های چرمی روی میزهاست. برخی اطلاعات با خودکاری رنگ یا در جاهای غیرمنتظره، نوشته شده است؛ مثلاً روی پاکت سیگار. چند مأمور اطلاعاتی که عازم عملیات علیه دشمنان بوده‌اند، گم شده‌اند و نوجوان‌ها باید معمای این پرونده خیلی محرمانه را حل کنند.»

آن طور که مسئول نمایشگاه می‌گوید، نوجوانان پس از این مرحله که سی دقیقه طول می‌کشد، به مرحله روایتگری خواهند رفت و ارتباط آنچه را در نمایشگاه گذشت، با ماهیت و رسالت انقلاب اسلامی بهتر متوجه می‌شوند. بعد هم به کافه‌گفت‌وگو می‌روند تا دور هم بنشینند، پذیرایی شوند و سؤال‌ها و شبهه‌هایشان را با طلبه‌هایی در میان بگذارند که دوره‌های جهاد تبیین را گذرانده‌اند و از عهده پاسخ به سؤال‌ها بازدیدکننده‌ها برمی‌آیند.

او اضافه می‌کند: بازدید از نمایشگاه را برای مخاطبان، رایگان اعلام کرده و همه هزینه‌ها را با مشارکت‌های مردمی و کمک طلاب مدرسه علمیه حضرت مهدی (عج)، جفت و جور کردیم. استقبال مدارس به ویژه مدارس غیردولتی و تربیت‌محور، ما را مجاب کرد نمایشگاه را تا ۱۷ اسفند تمدید کنیم.

کاروان با عبور از سختی‌ها، انقلاب سال ۵۷ را به ثمر می‌رساند. حرکت آن‌ها به سمت هدف که در بلندای یک کوه قرار دارد، ادامه دار و پرفراز و نشیب است؛ کوهی که در قله آن، عددی با معنای مبهم، درج شده است؛ ۵۹.

## ● سال ۶۰ قمری، روی صحنه تئاتر

عمار، یار وفادار امیرالمؤمنین (ع)، دیگران را به دفاع از ولایت می‌خواند اما مردم زمانه، سرگرم بودن به روزمره‌هایشان را به دفاع از حق، ترجیح می‌دهند. روزگاری گذرد و تاریخ به سال ۶۰ هجری قمری رسیده است.

مسلم بن عقیل در کوه‌های کوفه، بی‌یاور مانده است و خبری از ۱۸ هزار نفری که پای دعوت‌نامه را امضا کرده بودند، نیست. چراغ‌های روی صحنه، خاموش و روشن می‌شود و بازیگران، با ایفای نقششان، جای خود را به یکدیگر می‌دهند. نوجوانان تماشاچی، در سکوت و تاریکی حاکم، طوری محو تماشای تئاتر شده‌اند که گویا در سفری تاریخی به سر می‌برند. «در ادامه، گریزی به عصر امام صادق (ع) هم زده خواهد شد تا نوجوان، با عبرت از تاریخ، خود به این نتیجه برسد که یاری مردم، شرط ظهور و موفقیت امام عصر (عج) است و گرنه، به همان دلیل

## محمد حسین بامشکی، دانش آموز پایه هشتم

همین قدر شنیده بودم که نمایشگاه درباره غیبت امام زمان (عج) است و فکر نمی‌کردم این قدر جالب باشد. من فهمیدم که همه ما باید تلاش کنیم تا آقا ظهور کنند و باید از تاریخ عبرت بگیریم تا تکرار نشود. وقتی بروم خانه، چیزهایی را که دیده‌ام به بقیه هم می‌گویم. با این نمایشگاه درباره دلیل غیبت امام زمان (عج) نکات بیشتری متوجه شدم.



## علی محمدیان، دانش آموز پایه هشتم

از ساعت ۱۰:۳۰ به نمایشگاه آمدیم. با اینکه الان ساعت ۱۲ است، خسته نشده‌ام و دوست دارم ادامه آن را ببینم. شنیده بودم وقتی ظلم سرریز شود، امام زمان (عج) ظهور می‌کنند اما فهمیدم مقدماتی باید فراهم شود و اگر مردم حمایت نکنند، می‌شوند مثل همان مردمی که پشت امام حسین (ع) را خالی کردند. ۵۹-۵۷: اسم رویداد جالب است. ۵۷ سال پیروزی انقلاب است و ۵۹، عدد ابجد نام امام زمان (عج).



## سجاد هنری، طلبه و بازیگر تئاتر

من نقش مسلم بن عقیل و امام صادق (ع) را بازی می‌کنم. متن‌ها که آماده شد، یک هفته درگیر تمرین بودم و در دو نوبت صبح و عصر، پنج بار اجرا دارم. استفاده از زبان هنر برای انتقال مفاهیم به نسل نوجوان، جواب می‌دهد و باز خورد‌های مثبتی که از آن‌ها گرفته‌ایم، این را تأیید می‌کند. تقویت باورهای نوجوانان، پاسخ به شبهات آن‌ها و داشتن نسلی کنشگر، هدف من و دوستانم در این نمایشگاه است.



با همدلی بچه‌های محله تلگرد، مصحف‌های مسجد امام رضا (ع) نونوار شد

## خدمتگزاران کوچک ماه خدا



### ● سهمی از کار خیر

یکی از کسبه محله تلگرد که پلاستیک‌های سلفون برای جلد کردن قرآن‌ها از مغازه او تهیه شده، وقتی فهمیده است این پلاستیک‌ها قرار است برای نونوار شدن قرآن‌های مسجد استفاده شود، از پذیرفتن بهای آن، خودداری کرده است تا او هم در این کار خیر سهمی داشته باشد. کاغذ کادوها، چسب نواری‌ها و چسب چوب نیز با مشارکت بچه‌هایی که امیدهای محله به شمار می‌روند، تأمین شده است.

یکی از آن‌ها امیرمحمد مقدم است؛ نوجوانی سیزده ساله که سابقه آشنایی اش با جلسه قرآن مسجد امام رضا (ع) را شش سال عنوان می‌کند. او و برادر کوچک ترش، امیرحسین، دومین شبی است که وقت می‌گذارند تا در کنار دوستانشان، کار ترمیم قرآن‌ها را به سرانجام برسانند. می‌گوید: چند شب پیش که آمدم مسجد، حدود ۱۰ قرآن را جلد کردم و امشب هم احتمالاً همین تعداد را.

دلیل او برای داوطلب شدن در این کار خیر، از این قرار است: با خودم گفتم با هر کدام این قرآن‌ها هزاران آیه خوانده می‌شود. ان شاء الله با تلاوت هر آیه برای من هم ثوابی نوشته می‌شود. امیدوارم خدا با همین کارهای کوچک، دستم را بگیرد و از اشتباهاتی که کرده‌ام، چشم پوشی کند. امیرمحمد، محمد مهدی، امیرحسین، محمد طاها و دیگر بچه‌های قرآن دوست محله تلگرد را در فضای معنوی و صمیمانه حاکم بر شبستان مسجد، تنها می‌گذاریم؛ فضایی که بچه‌ها می‌گویند دوستش دارند و این علاقه، آن‌ها را در رمضان امسال نیز پای سفره قرآن خواهد نشاند.

در جلسات شبانه قرائت قرآن کریم در ماه رمضان را صد نفر عنوان می‌کند و می‌گوید: با احتساب پدران و مادرانی که فرزندان خود را در این برنامه همراهی می‌کنند، جمعیت به حدود ۱۲۰ تا ۱۵۰ نفر بالغ می‌شود. هر سال برای میزبانی از این تعداد قاری، با کمک خیران و دستگاه‌های اجرایی، اقدام به تأمین قرآن‌های جدید و از رده خارج کردن قرآن‌های فرسوده می‌کنیم. امسال هم حدود سی جلد قرآن جدید تأمین شد که کافی نیست.

کریمی می‌گوید ایستادن کنار قفسه‌های قرآن مسجد و تورقشان، او را به این نتیجه رسانده است که بسیاری از قرآن‌ها با صرف مقداری حوصله و وقت، قابل تعمیر و استفاده مجدد هستند؛ ایده‌ای که تنها با مشارکت اهالی در آستانه ماه مبارک رمضان، شدنی بود.

فرزانه شهامت | برگزار کردن هر مهمانی، تمهیداتی می‌طلبند و میزبانی از مهمانان ماه خدا نیز همین طور. ساعت حوالی ۱۸ است و حدود بیست کودک و نوجوان محله تلگرد که در مسجد امام رضا (ع) جمع شده‌اند، با نیت‌هایی زلال، به دنبال ایفای نقش برای فراهم کردن همین تمهیدات هستند. قرآن‌های نیازمند ترمیم که به حدود صد جلد می‌رسد، از قفسه‌ها بیرون آورده و روی هم چیده شده‌اند و بچه‌ها با کاغذ کادو، پلاستیک، چسب و قیچی آماده شروع کار هستند. می‌دانند که باید فعلاً شوخی و شیطنت را کنار بگذارند و دست بچنبندان؛ چون چیزی تا برپایی جلسات قرآن کریم در مسجد که در این سال‌ها به سنتی محلی تبدیل شده، باقی نمانده است و ترمیم مصحف‌های شریف، باید هر چه زودتر تمام شود.

### ● همدلی برای نوکردن قرآن‌ها

یک فراخوان ساده در گروهی قرآنی با بیش از دو بیست عضو از اهالی محله تلگرد، کافی بود برای داوطلب شدن نوجوانان و نونهالان پای کار برای ترمیم قرآن‌هایی که در جریان تلاوت‌ها و ورق خوردن‌های مکرر آسیب دیده‌اند. ایده و فراخوان را جواد کریمی داده است؛ مسئول امور قرآنی مسجد امام رضا (ع). ۲۶ سال فعالیت مداوم برای جای دادن قرآن در قلب کودکان و نوجوانان محله، از او چهره‌ای محترم و معتبر ساخته است. به طوری که اعلام نیازهای جلسه قرآن در گروه، با استقبال اهالی مواجه می‌شود. میانگین تعداد نونهالان، نوجوانان و جوانان



روایت رشد یک تشکل مردمی که تربیت دینی، دغدغه اصلی آن است

## رویش «فرزندان بهشتی» از دل مهرگان



زیارت، مطالبه‌گری و جهادی را به تدریج تشکیل دادیم. او ادامه می‌دهد: آن اوایل که تشکل نام نداشت، بچه‌های گروه تئاتر، برای اجرا عازم یکی از روستاهای سرخس بودند و در مسیر، گرم‌گفت‌وگو درباره اینکه چه اسمی بهتر است. پیرمردی روستایی، مکالمه را شنیده و گفته بود: چهره‌های همه تان بهشتی است. اسمتان را بگذارید فرزندان بهشتی. پیشنهاد خوبی بود و بارویکرد تربیتی تشکل ما جور درمی‌آمد. قبول کردیم.

مسئول تشکل فرزندان بهشتی، برای توضیح عملکرد هر کدام از کارگروه‌ها، گفتنی‌هایی دارد: مثلاً پیگیری مطالبات اهالی مهرگان و قرقی در کارگروه مطالبه‌گری، محرومیت زدایی از منطقه از طریق همکاری با گروه‌های جهادی و... در این بین، اهمیت فضای مجازی و فرصت‌ها و تهدیدهای آن، اهمیت کارگروه فضای مجازی را دوچندان کرده است.

### ● تمرکز بر فضای مجازی

مادری برای سه فرزند دختر در سنین کودکی، نوجوانی و جوانی با نیازهای عاطفی و تربیتی متفاوت، برای بانوی محله مهرگان، ساده نبود. عفت هنرمند تلاش می‌کرد نیاز به دانستن نکات فرزند پروری و رفتار صحیح با دخترانش را با

فرزانه شهامت | مخاطبان کانالی مجازی که رویش آن از محله مهرگان بود، از مشهد فراتر رفته و از آران و بیدگل، سمنان، مرند، شیراز، مراغه، یزد، تهران، تبریز و... موفق به جذب مخاطب شده است؛ افرادی که درست مثل مدیران و گردانندگان این کانال، تربیت دینی را دغدغه دارند. کانال «فرزندان بهشتی» با حدود هزار عضو در پیام‌رسان ایستا، تنها یکی از کارگروه‌های نشش‌گانه تشکلی مردمی «فرزندان بهشتی» است که از هسته‌ای کوچک در یکی از مساجد محله کلید خورد و اکنون، بانی همکاری ۳۵ فعال فرهنگی با تخصص‌ها و توانمندی‌های مختلف شده است.

### ● پیشنهاد پیرمرد روستایی

نیازهای فرهنگی محله مهرگان از یک سو و وجود استعدادها و پنهان در دل محله برای رفع این نیازها از سوی دیگر، مجید حسنی را به ایجاد تشکلی مردمی برای کادرسازی و پرورش استعدادها و محله مهرگان و محلات هم‌جوار، مطمئن کرده بود. این فعال فرهنگی و عضو شورای اجتماعی محله مهرگان، زمان را به یک دهه پیش برمی‌گرداند و می‌گوید: تشکل را با گرفتن مجوز از ستاد امر به معروف و نهی از منکر استان راه‌اندازی کردیم و کارگروه‌های رسانه، فضای مجازی، امور هنری، قرار

خواندن کتاب‌های روان‌شناسی رشد و گفت‌وگو با مشاوران کاربرد رفع کند و با فهمیدن هر نکته تازه، یک «ای کاش» هم در ذهنش تکرار می‌شد؛ «وقتی مطلب تازه‌ای یاد می‌گرفتم، با خودم می‌گفتم ای کاش زودتر این‌ها را یاد می‌گرفتم. وقتی از می‌شد این نکات را به دیگران هم منتقل کنم. وقتی از مدیر تشکل فرزندان بهشتی شنیدم که بنا به ایجاد کانالی در فضای مجازی با رویکرد تربیتی است، برای همکاری استقبال کردم. بدون اینکه این فعالیت، عواید مالی داشته باشد.»

مسئول کارگروه فضای مجازی تشکل فرزندان بهشتی می‌گوید: سوای مطالب مختصر و مفیدی که درباره نکات تربیت فرزند، سواد رسانه و سبک زندگی در این کانال بارگذاری می‌شود، پنجشنبه‌ها به نکات تندرستی اختصاص دارد و جمعه‌ها نیز مطالب، بیش از دیگر روزهای هفته، رنگ و بوی مهدوی دارد. این رویکرد، به مذاق مخاطبان بسیاری خوش آمده است که آمار شرکت در مسابقات ماهیانه کانال، جغرافیای سکونت شرکت‌کنندگان و نیز درخواست‌های همکاری از نقاط مختلف کشور، مؤید آن است.



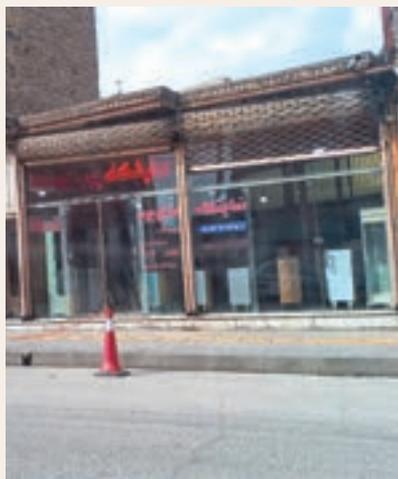
ابتدای این کوچه، درست سمت راست، دیواری به طول حدود ۲۵ متر امتداد یافته است که به آرامگاه خواجه ربیع تعلق دارد و در طول آن، هیچ واحد تجاری یا کسب و کاری دیده نمی‌شود.



برخلاف بسیاری از پیاده‌روهای سطح شهر، پیاده‌روهای دو طرف این کوچه به صورت یکدست سنگ فرش شده و مسیر و ویژه تردد نابینایان نیز در آن جانمایی شده است؛ اقدامی که رفت و آمد شهروندان را آسان‌تر کرده و رضایت اهالی را به همراه داشته است.

## «گلشاد»؛ پاخور عروس و دامادها

محمدرضا فیضی خواجه ربیع ۲۲ را بیشتر مردم با نام قدیمی و آشنای «گلشاد» می‌شناسند. این نام به روستایی بازمی‌گردد که سال‌ها پیش با پیش از پانصد خانوار در این محدوده شکل گرفته بود. زمانی که این روستا به شهر پیوست، شهرداری برای حفظ هویت تاریخی آن، نام گلشاد را تغییر نداد. به گفته مورخان، اراضی این کوچه در گذشته متعلق به فردی به نام گلشاد موفقی بوده و پس از درگذشت او، خیابان‌ها و کوچه‌های سمت چپ باغ خواجه ربیع با همین نام شهرت پیدا کرده‌اند. این کوچه با طول بیش از دو کیلومتر، خیابان خواجه ربیع را به انتهای بولوار ۲۲ بهمن (جاده کلات) متصل می‌کند و به همین دلیل، یکی از مسیرهای پرتردد این محدوده به شمار می‌آید.



در کنار وجود مدرسه، سالن ورزشی و مرکز نیکوکاری، انتهای این کوچه به زمین‌های کشاورزی می‌رسد؛ زمین‌هایی که هنوز هم بعضی از اهالی در آن‌ها مشغول کشت و کار هستند و حال و هوای زندگی روستایی را زنده نگه داشته‌اند.



این کوچه به بورس سرویس عروس معروف است؛ جایی که دو طرفش را مغازه‌های سرویس چوب، مبلمان و وسایل مرتبط با جهیزیه پر کرده‌اند و همین باعث شده است از محله‌ها و حتی روستاهای اطراف، بعضی از عروس‌ها و دامادها برای خرید راهی این کوچه شوند.



غلامرضا امیرزاده هجده سال سابقه کار در شهرداری را دارد و هفت سال آن را در همین کوچه و محدوده مشغول پاکبانی است؛ دل‌نگرانی‌اش برای تمیزی معبر، از او چهره‌ای آشنا و دلسوز ساخته است. چیزی که بیش از همه آزارش می‌دهد، خاک و نخاله‌هایی است که شبانه در کنار باکس‌های زباله تخلیه می‌شود.